

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نوشته : دکتر کمال خلف طویل، متخصص مسائل خاور میانه و امریکا در عرصه های ستراتیژیک

برگردان از : احمد مزارعی ،

۱۵ اپریل ۲۰۱۵

مردان سایه در تهران (رجال الظلال فی طهران) (۱)

این مقاله برای فهم ریشه های جریان نئو لیبرال در جمهوری اسلامی بسیار اهمیت دارد ، تاریخ این نوشته به انتخابات سال ۱۳۸۸ ، باز می گردد ، زمانی که "جنبش سبز" به صورت یک نیروی مادی و قدرتمند ظهور کرد، چنان که می دانیم ، یک روز قبل از انتخابات ، رفسنجانی با اداره پست تهران قرار می گذارد که تعداد هشت میلیون نامه را که خطاب به شهروندان تهرانی نوشته بوده است ، در روز انتخابات به دست مردم برساند ، که البته مردم هم "خیلی خوب" از ایشان و نامه اش استقبال کرده و توانست نزدیک به ۳۰۰۰۰ رأی بزرگ نصیب خود کند ، قابل ذکر است که در روز انتخابات میلیونها مانتو و روسری سبز هم به عنوان "هدیه رفسنجانی" در میان مردم توزیع گردید ، الحق که مردم تهران "حق شناسی" کردند و "قلب انقلاب" را شکستند ، به همین مناسبت وی آزرده خاطر شد و برای چند روزی به حضور پادشاه عربستان "شرفیاب" و با خوردن "بره پلو" عربی ، آرامش خاطر یافت، اکنون روحانی و ظریف که نوه های سیاسی رفسنجانی هستند ، کوشش دارند تا بلکه کار نا تمام "پدربزرگ" خود را به اتمام رسانند.

اما در ایران ملت بزرگی با یکصدوپنجاه سال سابقه مبارزه سیاسی حضور دارد که خواسته های خود را دارد و برایش بسیار کوشیده و فداکاریها کرده است، لذا وظیفه نیروهای مترقی ایجاب می کند که در کنار آنها قرار بگیرند.

مردان سایه در تهران

یکم ماه می ۱۹۸۰ ، علی خامنه ای ، یکی از رهبران حزب جمهوری اسلامی، به کنسولگری امریکا در تبریز رفت تا با وابسته نظامی امریکا ، کولونل چارلز اسکات ، که به عنوان گروگان در آنجا نگهداری می شد ، در مورد به دست آوردن اسلحه امریکائی مذاکره کند ، هدف خامنه ای این بود تا در مقابل آزادی گروگانها برای ارتش ایران اسلحه دریافت کند. (که موفق نگردید)، اکنون کارتر رئیس جمهور امریکا است و هجوم هواپیماهای امریکائی که برای آزادی گروگانها برنامه داشتند، در طیس با شکست روبه رو شده است ، اما اسکات چیزی برای گفتن نداشت و نیاز به مرور زمان بیشتری بود.

ماهها گذشت بدون این که تغییراتی جدی حاصل شود و کوششهایی که در جهت آزادی گروگانها به عمل آمد ، بی نتیجه ماند، در این راستا حتی حسنین هیکل ، شخصیت مطبوعاتی و سیاسی معروف مصر نیز به ایران آمد که نتوانست کاری از پیش ببرد.

در ماه سپتمبر فعالیت‌هایی تازه و در مسیر دیگری آغاز گردید . کارتر ، رئیس جمهور امریکا تحت فشارهای شدید اقتصادی ، پس رانده می شد و عراق را تحریک می کرد تا علیه ایران وارد جنگ شود ، رقیب انتخاباتی کارتر ، ادوارد کندی ، کاندید حزب جمهوریخواهان ، نیز کوشش داشت که روسیه را هر چه بیشتر در باتلاق افغانستان غرق کند ، جمهوریخواهان می کوشیدند تا اجازه ندهند کارتر موفق به آزاد کردن گروگانها شود ، زیرا وی می توانست از آن به عنوان برگ برنده ای در انتخابات ماه نومبر استفاده کند. در این زمان چه اتفاقی افتاد ؟

سازمان "سیا" پی برد که گروهی به غایت پراگماتیست در تهران وجود دارد که در دولت دارای نفوذ زیادی است و اجازه یافته تا پیشنهاد " مناخیم بگین" نخست وزیر اسرائیل را در تاریخ ماه می ۱۹۸۰ ، مبنی بر فروش قطعات بدکی هواپیماهای نظامی به ایران را بپذیرد، این پیشنهاد قبلاً مورد موافقت امریکائیه قرار گرفته بوده است. سرکردگان این گروه پراگماتیست عبارت بودند از هاشمی رفسنجانی ، رئیس مجلس شورای اسلامی ومهدی کروی، یکی دیگر از رهبران با نفوذ ایران و دیگران.

در اکتوبر سال ۱۹۸۰ ، جورج هاینس بوش- پدر- کاندید معاونت ریاست جمهوری ومدير سابق سازمان "سیا" به همراه ولیام کیسی ، مدیر برنامه انتخاباتی ، به پاریس رفتند تا با نمایندگان گروه پراگماتیستهای تهرانی ، مذاکره کنند. طرفین مذاکره کننده به توافق رسیده قرار گذاشتند که لحظه آزادیهای گروگانها همزمان باشد با زمانی که ریگان مراسم سوگند ریاست جمهوری را به جای می آورد. رفسنجانی ، خمینی را به اهمیت معامله اسلحه راضی کرده بود، در حالی که خامنه ای همچنان مخالف خرید اسلحه اسرائیلی چه قبل و چه در اثنای جنگ عراق بود. اما خمینی فتوای خرید اسلحه را تحت عنوان ضرورتی گذرا ، که راه فراری از آن وجود ندارد، صادر کرد. معامله اسلحه در ماه جنوری سال ۱۹۸۱ ، به امضاء رسید، این معامله طبیعی تاکتیکی داشت وشامل امتیازات مالی ومبادله گروگانها در مقابل تسلیحات اسرائیلی، وهمچنین تعهد امریکا مبنی بر این که حق دخالت در امور ایران را ندارد، که امریکا به این تعهد خود پایبند نماند . امریکا در این مرحله کوششهای ایران را برای خرید اسلحه در بازار جهانی به استثنای خرید اسلحه از اسرائیل، کنترل می کرد ودرطول سالهای جنگ گزارشات فعالیت‌های تسلیحاتی ایران را به استثنای مسأله "فاو" واول سال ۸۶ ، به عراقیها گزارش می کرد. پاسخ تهران نسبت به عهدشکنی امریکائیه چگونه بود ؟ در سال ۸۲/۸۳ ایران حزب الله را به شیوه تازه ای آماده نمود واولین اقدام که در تاریخ اپریل سال ۱۹۸۳ ، انجام گرفت ، منهدم کردن سفارت امریکا در بیروت بود که طی آن یازده نفر از برجسته ترین مأموران "سیا" در خاورمیانه که زیر نظر رابرت "ایمز" کار می کردند ، کشته شدند، سپس انهدام مقر نیروی دریائی امریکا (مارینز) بود که در تاریخ اول ، اکتوبر سال ۱۹۸۳ ، انجام شد که منجر به کشته شدن ۲۴۱ ، سرباز گردید بعد ازاین، ولیام باکلی ، رئیس مرکز "سیا" در بیروت بود که در ماه ، مارچ ۱۹۸۴ ، ربوده شد وبه قتل رسید، به فوریت پس از باکلی ، مالکولم کر، رئیس دانشگاه امریکائی بیروت ، در تاریخ جنوری سال ۱۹۸۴ ، به قتل رسید ، در طول سالهای ۸۴/۸۵ موج گسترده ای از ربودن وقتل امریکائیه در بیروت ادامه داشت. همزمان با شکست عملیات کربلای ۱/۸۲ و ۲/۸۳ و ۳/۸۴ و ۴/۸۵ ، علیه عراق ، امریکا کوشش تازه ای به کار برد تا قدرت نظامی ایران را بالا برده وبدین وسیله عمر جنگ را طولانی کند ، وهم این که بتواند گروگانهای خود را در لبنان آزاد کند ، بدین منظور دونفر از مأموران خودرا به نامهای صدیق قربانی فر، وعدنان خاشقچی ، با راهنمایی

یکی از مأموران موساد به نام یعقوب نمرودی به ایران فرستاد تا پیام دهند که امریکائیا آمادگی دارند ، ارتش ایران را با راکتهای "تاو" ضد تانک مجهز کنند، تا بدینوسیله مانع پیشروی نیروهای زرهی عراق گردند. قابل ذکر است که عربستان نیز از طریق عدنان خاشقچی در این امور دخالت داشت و هدفش این بود که حتی الامکان بتواند عمر جنگ را طولانی تر کند، آنچه که شگفت انگیز بود اینکه اینبار نیز گروه مذاکره کننده با امریکائیا ، همان گروه سابق ، یعنی ، هاشمی رفسنجانی ، میرحسین موسوی نخست وزیر، و صدیق قربانفروبا کمک محسن ومهدی کروی بودند ، در این مرحله نیز خامنه ای خود را از همه این ماجری کنار کشیده بود. نتیجه کار این شد که "رابرت مک فارلین" مشاور ریگان در امور امنیت ملی امریکا، ، در ماه می سال ۱۹۸۶ ، درحالی که محموله های راکتهای "تاو" را با خود داشت ، باهوایما وارد تهران گردید ، و همه اینها به حساب وبا هماهنگی رفسنجانی انجام گرفت وقرار شد که در ادامه نیز تجهیزات بیشتری به ایران ارسال شود.

براساس درگیریهای که میان جناحهای مختلف دولتی وجود داشت ، سیدمهدی هاشمی ، برادر داماد حسینعلی منتظری که در آن زمان مسؤول دفتر "جنبشهای آزادی اسلامی" بود، اخبار و ماجراهای موجود ، در مورد معامله اسلحه با امریکائیا را در تاریخ نومبر سال ۱۹۸۶، برای مجله "الشراع" لبنان فرستاد که موجب رسوائی بزرگی گشت، هر دو نفر یعنی سیدمهدی هاشمی و حسینعلی منتظری ، تاوان این افشاگری خود را پرداختند ، سیدمهدی هاشمی در سال ۱۹۸۷، اعدام شد و حسینعلی منتظری نیز در اوائل سال ۱۹۸۹ ، معزول گردید.

دلایل آنچه که در سطور بالا آمد اینست که نشان داده شود ، ریشه های اختلاف میان گروههای مختلف موجود در حکومت فعلی ، از جهت ارتباط آنها با غرب و اسرائیل ، به دوره اول انقلاب باز می گردد و البته در اینجا منظور این نیست که گروه رفسنجانی ، عامل غرب ویا با آنها رابطه مخفی دارد، بلکه فرصت طلبی، نفع پرستی و منافع عمومی آنها ، می طلبد که با غرب رابطه خوبی داشته باشند ، و باید گفت که اینها در شیوه عمل ، طریقه برخورد و واهدافشان با شاه فرق دارند ، اینها خواستار ایرانی قدرتمند واز نظر سیاسی مستقل ، اما با خواسته های امریکا نیز همخوانی داشته واز مخالفت با آن ابا ورزند و احترام یکدیگر را نگهدارند . این گروه اکنون در سطح مؤسسات دولتی ایران ظاهر شده ، و آشکارا طلاق وجدائی خود را از مراکز امنیت ملی ، و رهبران نسل دوره دوم و خامنه ای که مرشد آنها می باشد، اعلام کرده اند.

مقدمات و ترتیبات یک انقلاب رنگی زیر نظر امیر مقرر آل سعود (وزیر اطلاعات عربستان) و لیون بانیتا از طریق مرکز "سیا" در دبی ، برنامه ریزی شده است ، این برنامه همزمان با انتخابات ریاست جمهوری ایران است، سخنرانی اوباما ، خطاب به ملت ایران تمهیداتی است تحریک آمیزو برای تخدیر کردن هیأت حاکمه ، سپس کاندیداتوری میر حسین موسوی ، که به مدت دوده در غیاب به سر می برده است ، تشبیه کردن وی با احمدی نژاد از نظر پاکي و صداقت و پشتوانه قدرتمندش در دوره نخست وزیری ، در سالهای هشتاد جنگی ، از سوی دیگر رضائی و کروی را نیز کاندید کرده اند تا بتوانند آرای احمدی نژاد را از هر دو طرف محافظه کاران و اصلاح طلبان به طرف خود جلب کرده و سپس در خدمت پیروزی موسوی قرار دهند . اگر موسوی برنده شد که بسیار خوب، و اگر نه ، کل نتیجه انتخابات را نمی پذیرند ، زیرا این تنها راه است. (۲)

برای به پیروزی رساندن این انقلاب رنگی، از قبل مدرن ترین و پیشرفته ترین وسائل جنگ الکترونیکی ، در خارج آماده کرده بودند تا برای تحریک مردم و ایجاد شورش در داخل کشور، به یکباره وارد کارزار کنند. گروههای تروریستی و خرابکار نیز همچون ، جند الله به رهبری ریگی، حزب سعادت کردستان وابسته به اخوان المسلمین و سازمان مجاهدین خلق همگی برای تخریب و ایجاد هرج و مرج در شهرها و مرزهای کشور به حرکت درآمدند،

حتی بیشتر از این توانستند برخی از کارگران حمل و نقل، و بازاریان راهم به تظاهرات بکشانند ، زیرا آنان برای متزلزل کردن نظام در ایران، چهارصد میلیون دالر بودجه سالانه در اختیار داشتند.

انقلاب رنگی همراه با گروه رفسنجانی شکست خوردند ، و بقیه رهبرانمان مانند تا یکی پس از دیگری ساقط شوند و اینبار به دست خودشان و نه بدست خامنه ای.

پایان.

توضیحات وزیر نویسهها از مترجم است :

(۱) - قسمتهائی از این مقاله را من در گذشته در ضمن مقالات و نوشته های دیگر آورده ام و یا در مصاحبه آنها را شرح داده ام ، اکنون که وضعیت ویژه ای در ایران وجود دارد و خطر در غلتیدن ایران به دامن نئولیبرالیسم و به قدرت رسیدن دوستان امریکا وجود دارد، و وظیفه خود دانسته تا مقاله را به طور کامل ترجمه و در اختیار عدالتخواهان و آزادیخواهان قرار دهم.

(۲) - هیچ شکی نیست که رژیم حاکم در ایران سرکوبگر است و آزادیها را بر نمی تابد ، لذا طبیعی است که بخش وسیعی از مردم شامل کارگران، زنان، کارمندان دولت، نویسندگان و جوانان مخالف رژیم بوده و به مبارزه اعتراض و اعتصاب دست بزنند ، اما اینان نه نوکر بیگانه هستند و نه بودجه مبارزاتیشان از طرف امریکا و اسرائیل تأمین می شود ، بلکه با تواناییهای خود مبارزه می کنند و باید از آنان حمایت کرد.

اما در انتخابات ۸۸ یک غائله و یا یک توطئه شوم ضد ملی و خیانتکارانه بود که از طرف بیگانگان و همدستان داخلیشان و به قصد به بردگی کشاندن ملت ایران ، طراحی شده بود. وگرنه روزنامه واشنگتن پست ، در تاریخ ۱۵/جون ۲۰۰۹ ، نوشت : " بر طبق یک آمار گیری عمومی ، آشکار شده که آرای احمدی نژاد دوبرابر موسوی می باشد و نسبت پیروزی وی بسیار بیشتر است" ، روزنامه در پایان همین گزارش می افزاید ، " احمدی نژاد از پشتیبانی اکثریت مردم برخوردار است و حقیقت این است که انتخاب وی با اراده اکثریت ملت ایران انجام گرفت".

انتخابات سال ۸۸ یک مبارزه طبقاتی بود که یکطرف آن سرمایه داران، مالکان بزرگ ، بقایای سلطنت طلبان و روشنفکران بوروکرات بودند و در خارج نیز عمدتاً تخم و ترکه های همانها که به خارج فرار کرده و البته بیشترشان برای سر پوش گزاری بر ماهیت خود "کمونیست" هم شده و انواع سازمانهای رنگارنگ "کمونیستی" را هم اداره می کنند ، و باز هم همینها بودند که در روزهای حضور احمدی نژاد در نیویورک ، برای نشان دادن حقارت ، ردالت و چاپلوسی خود به میر آخورهایشان، به نیویورک می رفتند و در زیر هزاران پوستر بسیار بزرگی که شهردار نیویورک علیه احمدی نژاد بالا برده بود، تظاهرات می کردند ، حقارت و فساد اخلاق بیشتر از این نمی شود.

بلی مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی به حق است ولی مزدوری برای بیگانگان نه.

۱۳ اپریل ۲۰۱۵